

## نظام اندیشگانی حاکم بر آثار صادق هدایت

مژده خواجه کریم‌الدینی<sup>۱</sup>، \* مرتضی رشیدی آشجردی<sup>۲</sup>، محبوبه خراسانی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

\* <sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

نویسنده مسئول: [mortezarashidi51@yahoo.com](mailto:mortezarashidi51@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۵

### چکیده

هر اثر ادبی، حاصل اندیشه و ایدئولوژی صاحب اثر است که در طول زمان و بر اساس علم و تجربه به آن دست یافته است. در باب آثار صادق هدایت، نویسنده صاحب سبک معاصر هم این نکته صدق می‌کند که پارادایم‌ها و ایدئولوژی حاکم بر آثارش، تنها به خود او تعلق دارد؛ هرچند بنا بر مطالعات و آموخته‌ها، در آثارش تأثیراتی از دیگران پدید آمده باشد. هدایت در پردازش داستان‌هایش، مهارت داشته و گویی تنها برای مخاطب حرفه‌ای و نکته‌سنج نوشته است؛ بر همین اساس، در نقد و تحلیل آثارش، آشنایی با فضای ذهنی او نیازمند دقت و تکاپوی بیشتر در علوم مختلف است. این پژوهش نیز، با رویکرد و روش تحلیل محتوایی و با مطالعه کتابخانه‌ای برای پاسخ به این پرسش که نظام اندیشگانی حاکم بر اندیشه صادق هدایت برگرفته از چه مؤلفه‌هایی بوده و دیالکتیک من و خود و همچنین، تقابل خود با جامعه چگونه بر نظام اندیشگانی او تأثیر داشته؟ به تحلیل آثار او پرداخته است. بنابراین، با این فرضیه که صاحب اثر و اندیشمند، به هر موضوعی که بپردازد، تعلق خاطر دارد؛ خلق آثار رئالیستی و سور رئالیستی هدایت را می‌توان گاه برآمده از کنش حاصل از تقابل خود و اجتماع و گاه دیالکتیک خود با خود دانست. نتیجه حاصل از این پژوهش با تحلیل مؤلفه‌هایی چون بی‌هدفی و بی‌آرمانی و مرگ‌اندیشی، گرایش به رئالیسم، سور رئالیسم و ملی‌گرایی، نشان می‌دهد که اندیشه هدایت میان تقابل خود و جامعه و دیالکتیک خود با خود، در سیلان بوده و هرگز به نقطه مشترکی میان این دو نرسیده است.

**کلیدواژه:** صادق هدایت، تقابل خود با جامعه، دیالکتیک خود با خود..

### ۱. مقدمه

هدایت (۲۸ بهمن ۱۲۸۱ تهران - ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ پاریس) به‌عنوان یکی از نویسندگان تأثیرگذار داستان‌نویسی مدرن در ایران، آثارش مورد نقد و تحلیل پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است. به این دلیل که او «دستخوش یک دام درونی بود» (سپانلو، ۱۳۸۷: ۹۸)، گاه نقد شخصیت نویسنده اتفاق افتاده تا نقد اثر. این نویسنده با جامعه اطراف خود در تناقض و مقابله بوده، چنانکه علی‌رغم این پیش‌فرض که او باید به قشر صاحب‌منصب جامعه یا مستمند و فرومایه تمایل و تعلق داشته باشد، اما میان تنفر از اقشار بی‌درد و تمایل به دردمندان در سیلان است. چراکه با وجود تنفر از صاحب‌منصبان، «ابتدال و فرومایگی توده فقیر و بی‌چیز جامعه، نیز هدایت را سرخورده می‌کرد» (همان: همان‌جا). هدایت «در سال ۱۳۰۵ با نخستین گروه محققان اعزامی به بلژیک اعزام و به تحصیل در مدرسه شهرگان مشغول شد» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۴۶) و پس از کسب تجربیات و اندوخته‌ها، با توانایی خویش، آثاری را خلق کرد. در باب وی آورده‌اند: «زبان داستان‌های هدایت متنوع است و مختلف. این تنوع، البته بدان جهت است که در آثار او شخصیت‌های گوناگون و آدم‌های مختلف دیده می‌شوند، و این آدم‌ها در پهنه وسیعی از مکان و حتی در زمان وسیع و گسترده جلوه می‌کنند، گروه‌ها و طبقات مختلف از پست‌ترین تا برترین آنها در داستان‌های هدایت وجود دارند. این طبقات مختلف، هر یک زبان خاص خود را دارند و نوع زندگی و مکان و حتی زمانی که در آن زندگی می‌کنند با یکدیگر تفاوت دارند، و این همه در زبان هدایت تنوع ایجاد کرده است و آن را غنی و پرمایه ساخته است» (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۲۱۵). نویسنده‌ای که دوره حیات کوتاهش، سال ۱۳۳۰ در آپارتمان شماره ۳۷، کوچه شامپوونه در پاریس با خودکشی به وسیله گاز به پایان رسید، با وجود پرمایه بودن، به دلیل پنهان بودن زوایای آن آثار، گاه هر کس با ظن و گمان خویش به آنها پرداخته است.

## ۲. بیان مسئله

جایگاه تفکر و اندیشه و معنا در آثار هدایت تا اندازه‌ای است که «تکثر معنا و دست‌کاری‌های زمانی و مکانی، بوف کور را هم‌ردیف آثار مدرنیستی چون ناکجاآباد تی اس الیوت و یا اولیس جمیز جویس قرار می‌دهد» (منتخبی بختور، ۱۳۹۱: ۲). دنیای وارونه و دگرگون هدایت را در آثار او می‌توان دید؛ بنابراین، از آنجاکه به عقیده ژاک دریدا در نقد واسازی، بی‌ثباتی و پویایی زبان، معنی و یا تفسیر نهایی از یک پدیده را ناممکن می‌کند؛ در باب آثار هدایت هم معنی در دام بازی‌های زبان اسیر است (همان: ۳)؛ البته، این اندیشه از آنجا سرچشمه می‌گیرد که مخاطب در دریافت پیام هدایت سرگردان است. آثار هدایت در جرگه آثار مدرن قرار می‌گیرد و اولین رمان مدرن فارسی، بوف کور اوست. در این‌گونه آثار، مسائلی از جمله مرگ و اندیشیدن در مورد آن، در ذهن و یا عالم واقعیت اتفاق می‌افتد. وضعیت جامعه نیز، در آثار او به شیوه رئال نیز قابل تأمل است. او به نقد جامعه اکتفا نکرده، بلکه همواره تلاش کرده با دیالکتیک میان «خود» با «من» خویش و «خود» با جامعه، مسائل مختلف را مورد انتقاد و آسیب‌شناسی قرار داده و نقد خویش یا نقد فرهنگ خودی کرده است. از روی دیگر، از آنجاکه به باور نیچه، «اندیشه را نمی‌توان به‌طور کلی از اراده و اختیار جدا کرد» (نیچه، ۱۳۸۷: ۵۹)، فلسفه ذهن هدایت هم خالی از اراده او نیست. او اصالت را از آن ذهن و فکر می‌داند تا دیده‌ها، چیزی که در اغلب آثار هدایت، به‌خوبی عیان است. چنان‌که با تأمل در داش آکل، بوف کور و دیگر آثارش، این ادعا اثبات می‌شود. این‌گونه اندیشیدن، یکی از مؤلفه‌های مدرنیسم است که «دنیای حقیقی یا اصالت‌مند را می‌بایست در حیات روانی انسان‌ها جست، نه در واقعیت عینی‌ای که از راه حواس مشاهده یا ثبت می‌شوند. بدین ترتیب، وظیفه رمان‌نویس کاوش در دنیای درونی شخصیت‌هاست» (پابنده، ۱۳۹۴: ۲۱۷). بنابراین، اندیشه حاکم بر ذهن، اصالت دارد و بدون آشنایی با چارچوب اندیشه هدایت، نمی‌توان به فلسفه آثارش پی برد. ملی‌گرایی، واقعیت اجتماعی، سور رئالیسم، عدم تفکر نهیلیستی صرف و واگویی‌های شخصی و فلسفی، فلسفه ذهن صادق هدایت را در خلق آثارش سازمان داده‌اند تا چارچوب‌های نهادینه‌شده جامعه را برنتابد و با ایدئولوژی خاص خویش به دنیای درون و بیرون خود بنگرد.

## ۳. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

هر اثر ادبی، نشان‌دهنده نظام حاکم بر آن اثر و جنبه‌های اجتماعی و روانی شخصیت‌ها و احوال مردم جامعه است. بنابراین، برای شناخت یک اثر و تحلیل آن، باید اندیشه حاکم بر آن و نوع نگاه صاحب اثر به خود و جامعه و جهان هستی را شناخت. اهمیت این پژوهش و تازگی آن نیز، از آن‌روست که در پژوهش‌های پیشین تاکنون به‌طور جامع به چارچوب‌های فکری صادق هدایت پرداخته نشده است و به‌جای پرداختن به علت‌ها، اغلب، معلول و نقد نویسنده مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. هدف پژوهش، نشان دادن اهمیت توجه به اندیشه و تفکر هدایت نسبت به خود و جامعه و فراتر از آن، جهان هستی است تا جنبه روانی و درونی این نویسنده معاصر مورد توجه قرار گیرد.

## ۴. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش، در پی پاسخ به دو پرسش اساسی زیر است:

- مهم‌ترین جنبه‌های نظام اندیشگانی حاکم بر آثار صادق هدایت برگرفته از چه مؤلفه‌هایی است؟
- دیالکتیک من و خود و همچنین، تقابل خود با جامعه چگونه بر نظام اندیشگانی هدایت تأثیر داشته است؟

## ۵. پیشینه پژوهش

با استناد به پژوهش‌های انجام‌شده، پژوهشی با موضوع پیشنهادی «نظام اندیشگانی حاکم بر آثار صادق هدایت»، صورت نگرفته است، اما در باب صادق هدایت و بررسی آثار وی، پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته که برخی از آنها عبارت‌اند از: رضی و بهرامی (۱۳۸۵). این پژوهش، به این نتیجه ختم شده که یأس‌گرایی هدایت علاوه بر اینکه در خصوصیات روحی و ویژگی‌های شخصیتی او ریشه داشته، معلول اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی دوران و وضع خانوادگی او و همچنین محصول جریان‌های فکری - ادبی رایج در نیمه اول قرن بیستم بود.

<sup>۱</sup> Thomas Stearns Eliot

<sup>۲</sup> Ulysses

<sup>۳</sup> Jacques Derrida

شاهینی و نصرافهانی (۱۳۹۰)، باور دارند که بنا به نظریه روان‌شناسانه فروید درباره دو غریزه عشق و مرگ به‌عنوان دو غریزه اصلی انسان، غریزه عشق به زندگی در پی شکست و نرسیدن به آرزوها در وجود انسان افول کرده و به‌ناچار جای خود را به غریزه مرگ می‌دهد؛ لذا رد پای این نظریه را در داستان‌های هدایت بررسی کرده‌اند.

اکبری بیرق و خانمحمدزاده (۱۳۹۳)، در این پژوهش، به این نتیجه رسیده‌اند: محور اساسی اندیشه هدایت و نیچه، انسان بوده است که برای آزادسازی انسان و مفهوم فردیت، انتخاب، آگاهی، قدرت، میل به زندگی و به‌طور کلی اخلاق، امیدوار به ساخت ارزش‌ها و خرده‌فرهنگ‌های جدیدی بوده‌اند.

شریفیان و رحمانی (۱۳۹۴)، تأثیر ناتورالیسم در آثار صادق هدایت را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش آمده: چون هدایت از نخستین نویسندگان ایرانی بوده که به روانشناسی آثارش توجه داشته، در ردیف نویسندگان درون‌گرا و نوآور قرار می‌گیرد.

فاضلی و احمدی (۱۳۹۴)، در پژوهش خود به اینکه صادق هدایت از میان نویسندگان ایرانی و آل‌پو از نویسندگان آمریکایی، مرگ و مرگاندیشی مضمون عمده آثارشان بوده، توجه داشته‌اند.

فارسیان و قادری (۱۳۹۸)، با رویکرد تطبیقی به دنبال پاسخی برای این سؤال بوده‌اند که آلبرکامو و صادق هدایت در مسیر پوچ‌گرایی به کدام مقصد می‌اندیشند و نقاط مشترک یا اختلاف این مقاصد چیست.

همچنین، پژوهش‌های دیگری مرتبط با مقاله حاضر صورت گرفته است:

کریمی (۱۳۹۷)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان: «بررسی برخی از اختلالات روانی در آثار منتخب صادق هدایت و هوشنگ گلشیری»، به این نتیجه رسیده است که هدایت و گلشیری، آگاهانه و هشیارانه در متن داستان‌های خود به تأثیر اجتماع در شکل‌گیری شخصیت‌های داستان پرداخته‌اند و تأثیر آن را بر زندگی شخصی و اهداف آنها نشان داده‌اند. هدایت و گلشیری اجتماع را در شکست‌ها و ناکامی‌های افراد مؤثر دانسته‌اند؛ صادق هدایت به مشکلاتی که طبقات پایین جامعه با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، توجه کرده و هوشنگ گلشیری به مشکلات و درگیری‌های طبقات بالای جامعه پرداخته است.

## ۶. مبانی نظری

از آثار و داستان‌های صادق هدایت چنین برمی‌آید که آثار او مملو از دیدگاه‌های فلسفی خاص به ادیان، سنت‌ها و حتی فرقه‌های متعدد فلسفی بوده و در جایگاه خود، باعث انقلابی در پیشینه نویسندگی و داستان‌نویسی و زوایای خاص برای نظرگاه‌های نویسندگان و خوانندگان متون شده است، اما شاید جایگاه روان‌شناختی آثار وی قابل‌تأمل و مؤثرتر باشد. گاهی تکیه بر یک شناخت کلی و به‌دور از بررسی‌های همه‌جانبه و یا ناقص از نوع زندگی یا مرگ یک شخصیت برای ابراز حکم قاطع به جامعه جوان الگوپذیر، باعث ایجاد سرخوردگی‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد. روشن است که برای ارائه دیدگاه‌های فلسفی راجع به یک متن، اولین لازمه آن، در دست داشتن تعریف دقیق از مکتب‌های مختلف فلسفی است که با انطباق محدوده متن با محدوده مکتب فلسفی، نقدی جامع و پر محتوا پیش روی خواننده قرار داده‌ایم. به‌یقین در آثار ادبی هم نوع زندگی نویسنده بر دیدگاه او و متعاقباً دیدگاه او بر نوشته‌هایش، تأثیر مستقیم و غیرقابل‌انکاری دارد که چشم بستن بر آن در نقد آثار، مایه لغزش خواهد بود. زندگی صادق هدایت نیز، روالی خاص و نامنظم داشته که این مسئله، بی‌شک بر نظریات و نوشته‌های او سایه افکنده و آنها را همچون پوششی ضخیم و بی‌روزنه احاطه کرده است. علاوه بر آنکه زندگی شخصی هدایت برخاسته از جایگاه خانوادگی او سیر نامتعارفی داشته و افکار زمان رشد فکری وی هم برگرفته از موقعیت سیاسی و اجتماعی دوره ویژه‌ای تحت عنوان دوره مشروطه بوده است که چه‌بسا روحیه حساس و تأثیرپذیر او بار بسیاری از این مسائل را بر دوش داشته است. جامعه روشنفکری که در ببحوجه انقلاب مشروطه بر افکار جوانان نوپای آن زمان از جمله هدایت تأثیر داشته‌اند و همچنین، وضعیت ویژه زندگی او، همراه با آشنایی و هم‌نشینی با آثار و انسان‌های نواندیش، از همه مهم‌تر، ساختار روحی و ذهنی خاص او، باعث خلق آثاری منحصر‌به‌فرد و نوظهور شد. به‌گونه‌ای که به‌رغم نوشته‌های آن زمان که تازه با تسلط حکومت مشروطه پا به کوچه و بازار و ذهن و زبان عوام گذاشته بود، گویی ضمن استفاده از ادبیات و لحن عامیانه در لایه درونی آثار، اصلاً برای عوام ننوشته و سعی در مخاطب‌پسند بودن اثرش نداشته است؛ خصوصاً، وقتی اثر را به زبان تمثیل و نماد می‌آمیزد. «من فقط برای سایه خودم می‌نویسم که جلوی چراغ به دیوار افتاده است، باید خودم را بهش معرفی کنم» (هدایت، ۱۳۵۱: ۱۰). شاهد دیگر اینکه که آورده‌اند: «اگر بدو می‌گفتند مردم فلان کتاب یا فلان جمله تو را نمی‌فهمند، می‌گفت: (به جهنم). مقصود وی این بود که برای پی بردن به لطایف و ریزه‌کاری‌های هنری آثار مختلف، باید حداقل صلاحیتی را دارا بود و در نظر وی خواننده می‌بایست مقدمات لازم برای درک مسائل ادبی و هنری را خود تحصیل کند یا از خواندن آثار من چشم‌پوشد» (هدایت، ۲۰۰۸: مقدمه ۱۱)؛ بنابراین، نگاه جامع به آثار هدایت شامل زمینه‌های اجتماعی و نحله جاری فکری زمانه او و همچنین، مسائل مؤثر بر آنکه در طی زندگی ناآرام وی مسبب نوشته‌هایی غیرملموس شده است، هر آنچه را از فلسفه ذهنی‌اش نشئت گرفته، بر کاغذ آورده؛ زیرا خود را در بند اندازه و ظرفیت ذهنی عوام

گرفتار نکرده است. از روی دیگر، هر انسانی منطقی و فلسفه فکری خود را داراست بی آنکه حتی فلسفه را بشناسد و با تعصب به دنبال نحله فلسفی خاصی باشد. منظور، همین فلسفه همزاد و واگویی‌های شخصی ذهن متفکر هر انسان است. هدایت در اکثر آثار خود، به بیان تمثیلی تکیه کرده و گویی اصرار چندانی به مخاطب پسند بودن یا جذب مخاطب عام نداشته است. «در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره روح را آهسته در انزوا می‌خورد و می‌تراشد. این دردها را نمی‌شود به کسی اظهار کرد؛ چون عموماً عادت دارند که این دردهای باورنکردنی را جزو اتفاقات و پیش‌آمدهای نادر و عجیب بشمارند و اگر کسی بگوید یا بنویسد، مردم بر سبیل عقاید جاری و عقاید خودشان سعی می‌کنند آن را با لبخند شکاک و تمسخر آمیز تلقی بکنند» (هدایت، ۱۳۵۱: ۱). این موارد، گویای احساس یأس از درک مخاطب از آثار هدایت است که در پی آن ناگزیر حس تنهایی و انزوا را به همراه خواهد داشت. این اندیشه، به امکان بروز نوشته‌های سور رئال مانند «بوف کور» کمک بسزایی کرده و از جهتی، باعث ایجاد دیدگاه‌های متفاوت و بحث‌برانگیز در بررسی آثار و درک چندجانبه و چندپهلوی آثار وی شده است. هدایت دلواپس تأثیر روحیه و روان عوام بر مسیر تحول و پیشرفت جامعه است، آن‌گونه که همایون کاتوزیان نخستین بار رمان‌های صادق هدایت را روان-داستان خواند. «خود هدایت در نامه‌ای که در سال ۱۹۳۷ از بمبئی به مجتبی مینوی در لندن فرستاده، نوشته: این یک رمان تاریخی نیست، بلکه نوعی فانتزی تاریخی است که در آن احمد در نتیجه تقلید یا پنهان‌کاری غریزی، خیال‌ورزی می‌کند و زندگی معاصر خودش را ابا خلط واقعیت و تخیل آروایت می‌کند. این یک روایت تاریخی نیست، بلکه چیزی است شبیه به رمان ناخودآگاه. من در سال ۱۹۷۷ زمانی که عبارت روان-داستان را ابداع می‌کردم، از وجود هیچ‌کدام از این نوشته‌ها اطلاع نداشتم. باین‌همه، این نوشته‌ها تنها نظرات اولیه من را تصدیق می‌کردند که با آنکه داستان‌های هدایت از برخی جنبه‌ها به‌وضوح روان‌شناختی هستند، اما نمی‌توان آنها را به‌راحتی حائز ویژگی‌های داستان روان‌شناختی دانست و عبارتی نظیر روان-داستان لازم است تا عناصر مشترک موجود در همگی آنها را پوشش دهد» (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳). به تعبیر دیگری: «در هر حال، صادق هدایت آن قدر رند است - آن قدر آگاه است و آن قدر به آزمون و تأمل در احوال آدمی استادانه کوشیده که از خود چیزی به دست نمی‌دهد و موضوعات را به‌طور کلی و در چهارچوب اتفاقات طبیعی و شدنی برای همه نقل و توصیف می‌کند و اینها نتیجه‌گیری و استنباط‌های صریح و روانکاوی آثارش به گمان آدم می‌آید» (شریعتمداری، ۱۳۹۵: ۱۲۴)؛ بنابراین، در تعدادی از تحلیل‌ها و بر اساس نظر برخی منتقدان صاحب‌نظر، آثار هدایت به کلی از فلسفه فاصله گرفته و در حیطه نقد اجتماعی یا روانشناسی قرار می‌گیرند. دیگر اینکه، از مهم‌ترین مباحث قابل مطرح در آثار هدایت، واقع‌گرایی است. اغلب، محوریت رمان‌هایش بیان زندگی فکری انسان‌ها در چهارچوب جامعه خویش و تأثیر وضعیت روانی افراد بر جامعه و بالعکس بوده. چنانکه: «توپ مرواری، فریاد رسای اعتراض نویسنده آن بر ضد هرگونه فریبکاری و بیدادگری و ستم‌پیشگی در درازنای تاریخ و فراخنای جهان است... عالم و آدم می‌دانند که در زمان شاه شهید توپ مرواری توی میدان ارگ شق‌ورق روی قنداقه‌اش سوار بود، بربر نگاه می‌کرد بالای سرش دهل و نقاره می‌زدند. هر سال، شب چهارشنبه‌سوری، دورش غلغلۀ شام می‌شد تا چشم کار می‌کرد مخدرات یایسه - بیوه‌های نروک و چروکیده ... از دور و نزدیک هجوم می‌آوردند، دور این توپ طواف می‌کردند. به‌طوری‌که، جا نبود سوزن بیاندازی ... نخورد نداشت که تا سال دیگر به مرادشان می‌رسیدند» (هدایت، ۲۰۰۸: مقدمه ۱۳). لحن معترضانۀ هدایت به این‌گونه رفتار ناآگاهانه و کورکورانه عوام و همچنین سوءاستفاده سران مملکت از این ناآگاهی که در اکثر آثار وی به‌صورت قابل‌توجهی بر آن تأکید شده، نشان‌دهنده گرایش نویسنده به اخلاق‌گرایی و فراخواندن جامعه به بیداری است.

### بی آرمانی و مرگ‌اندیشی

بعد از رنسانس<sup>۵</sup> مدرنیسم و پسا مدرنیسم<sup>۶</sup> عقاید جدیدی درباره جبرگرایی ایجاد شد که تا قبل از آن وجود نداشت. بر طبق این نظریه، انسان موجودی صرفاً جبری معرفی شد؛ چراکه چند چیز در خلقت انسان وجود دارد که قابل‌تغییر نیست و بر انسان تحمیل شده است:

۱. جبر تاریخی (تاریخ انسان قابل‌تغییر نیست و آنچه بر انسان از ابتدایی خلقت تاکنون گذشته، تغییر نمی‌کند)؛
۲. جبر طبیعی (روزی به دنیا می‌آید و روزی از دنیا می‌رود که هیچ‌گونه اختیاری در انتخاب آن نداریم)؛
۳. جبر ژنتیکی (علمای مادی در پسامدرنیسم این نوع جبر را مطرح کردند).

چیزی که به موضوع ما در این زمینه مربوط می‌شود، این است که صادق هدایت از چنین جبرهایی، احساس خشم و کلافگی داشته و گاه در آثار و نامه‌هایش، جبرگرایی را به خواننده و مخاطب القا می‌کند. در داستان زنده‌به‌گور، تجلی، حاجی آقا و سه قطره خون، این اندیشه نمایان است. در داستان حاجی آقا آورده است: «مگر با سرنوشت می‌شه جنگید. هرچه نصیب است نه کم می‌دهند، ورنه نستانانی به ستم می‌دهند» (هدایت، ۱۳۸۲: ۱۰۷). افزون بر این نیز، اندیشه معنا باختگی که القا می‌کند، حرمان و ناامیدی او را در زندگی حکایت‌گر است که در حقیقت این نوع نگاه، بیانگر شکست ارزش‌های سنتی در برآوردن نیازهای معنوی و عاطفی انسان است. حرمان و معنابخستگی در زندگی و نگاه شخصیت‌های آثارش مشخص است و در جای‌جای آثارش، حس خیانت را نیز بر آن می‌افزاید. «هان... هان... دیدی که من فهمیدم؟ ... از همان اول فهمیده بودم، تو مرا مسخره کردی. مسخره تو شدم» (هدایت، ۱۳۸۳: ۱۲۹). این جمله آمده در داستان چنگال، از واقعیت‌های سخت زندگی فردی و اجتماعی او نشئت گرفته و در داستان گرداب، خیانت و ستم بر نفس به‌خوبی

نمایان است (همان: ۳۷)؛ تمام دلایل و موارد مطرح شده، بی اعتباری دنیا و وضعیت ناهموار جامعه را ترسیم می کند تا از زبان شخصیت داستانش بگوید: «اگر هر کسی ستاره ای در آسمان دارد، ستاره من باید دور و تاریک و بی معنی باشد. شاید من اصلاً ستاره نداشتم» (هدایت، ۱۳۵۱: ۶۷)، اما با وجود این باور که این بی ستاره ماندن هدایت، در حقیقت بی ستاره بودن جامعه بی آرمان و فلاکت زده است، گاه تلاش دارد که در تجسم تاریکی ها و تیره روزی ها، تصویری روشن از جامعه ارائه دهد. محکوم کردن بدی ها در داستان هایش، بیانگر مبارز بودن اوست، اگرچه نتوانسته در این مبارزه به نامیدی، پیروز شود. وی به عنوان یک نویسنده اجتماعی، حکایت گر واقعیت های اجتماعی و معضلات آن است. «اگر واقعیت داستان های هدایت نگران کننده، تاریک، ناامیدانه و اضطراب آور است، بیانگر وضع ناهموار جامعه اوست» (ر. ک؛ طایفی اردبیلی، ۱۳۷۲). فضای غمگین و تاریک جامعه او؛ یعنی فضایی که در داستان هایش به شخصیت ها نیز سرایت پیدا کرده تا انزوا و مهجوریت آنان را بتواند در داستان نشان دهد.

در داستان بن بست، شریف، شخصیت اصلی آن داستان، به دلیل مرگ و از دست دادن دوستش، گوشه گیری را برگزیده بود تا نمودی از شخصیت دلبخواه و مطابق میل نویسنده باشد (هدایت، ۱۳۸۲: ۱۷۳). در بوف کور نیز، این گوشه گیری و انزوا اتفاق افتاده است (هدایت، ۱۳۵۱: ۳۸). او به مرگ می اندیشد، مثل هر انسان دیگر؛ اما گاه تا جایی شدت می گیرد که راه رهایی از زندگی را مرگ اختیاری می داند. در پی این اندیشه، «سال ۱۳۰۷ در رودخانه مارن فرانسه اقدام به خودکشی می کند که به وسیله ماهیگیران نجات می یابد» (فاضلی و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۲) و در نهایت، فروردین ۱۳۳۰ در پاریس، کار ناتمام خود را در باب خودکشی خویش، به پایان می برد. اما به باوری دیگر، اگرچه مرگ هدایت و حتی برخی از قهرمانان و شخصیت های داستان هایش این فرضیه را به ذهن متبادر می کند که هدایت تفکر نهیلیستی صرف داشته، ولی می توان گفت که هدایت همچون دیگر انسان ها به مرگ می اندیشیده، اما نهیلیستی دانستن او چندان قابل تکیه نیست؛ بنابراین، این اندیشه زمانی شکل می گیرد که صاحب اندیشه، برای سوالات خویش پاسخی نیابد و به ناامیدی برسد. در اندیشه هدایت هم به واسطه اتفاقات پیش آمده در زندگی او در بُعد شخصی و اجتماعی، که تبلور آن ابعاد در داستان هایش عیان است، این امر مطرح شده است. از جمله اینکه توجهات بیش از حد مادر به هدایت از دیدگاه خود نویسنده، صادق را تبدیل به یک انسان ضعیف و بی عرضه و در اصطلاح عام، «دست و پا چلفتی» بار آورده و او را به کلافگی کشانده بود تا بتوان گفت او شخصیتی کلافه بود و در حقیقت، نقشی را که پدر در زندگی کافکا داشته، مادر هدایت هم در زندگی هدایت دارد. با این تفاوت که پدر کافکا با خشم او را عاجز می کند و مادر صادق هدایت با محبت بی آرمانی برگرفته از وضعیت جامعه، هدایت را به جایی کشانده بود که در داستان زنده به گور نیز ناامید از مرگ، با اوج استیصال این اندیشه را به تصویر کشد (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۳) و به ناچاری از علاقه به مرگ گوید. «همه از مرگ می ترسند و من از زندگی سمج خودم، چقدر هولناک است وقتی که مرگ آدم را نمی خواهد و پس می زند» (همان: ۱۳). این جمله و چنین مطالبی نشان می دهد که نویسنده از زندگی خسته است و راه نجات خود را در آرزوی مرگ و تلاش برای رسیدن به آن می داند. به گونه ای که وضعیت سخت زندگی در غربت و تنهایی در غرب آن هم پس از زندگی و آرمان های پیشین، او را به این ورطه کشانده بود تا فردیت و هویت خود را در معرض فنا بداند و از دیدگاه انسانی بی آرمان، پیرامون زندگی خود و جامعه، آثاری مطابق این عقیده خلق کند. البته توجه به این نکته تا حدودی گره کار را می گشاید که این اندیشه مختص هدایت نبوده؛ چراکه دوره هدایت، دوره شکست آرمان های تجدد خواهانی چون هدایت است. دوره ای که شاهد نابسامانی های اجتماعی و سیاسی حاصل از دوران مشروطیت و جنگ جهانی است و هدایت به عنوان نویسنده ای اجتماعی، با تأثیر از زندگی اجتماع و تصویر آن ناگزیر بوده تا در قامت یکی از شخصیت های آن جامعه، احساس روانی خویش و دیگر مردمان آن روزگار را حکایت گر باشد.

### گرایش به رئالیسم<sup>۷</sup>

هنر و جامعه در طول تاریخ، پیوسته بر یکدیگر تأثیر متقابل داشته اند. آثار ادبی، به ویژه رمان، ریشه در اجتماع زمان خود دارند و بیانگر مسائل اجتماعی سیاسی فرهنگی و تاریخی جامعه خود هستند. جنبه واقع گرایانه رمان سبب شده است تا این نوع ادبی و این هنر، همچون آینه های واقعیت های اجتماعی زمانه خود را بازتاب دهد. صادق هدایت از داستان نویسان معاصر که محوریت اغلب رمان هایش بیان زندگی فکری انسان ها در چهارچوب جامعه و همچنین، تأثیر وضعیت روانی افراد بر جامعه و بالعکس بوده است، در توپ مرواری علیه بیدادگری فریاد برداشته: «توپ مرواری فریاد رسای اعتراض نویسنده آن بر ضد هرگونه فریبکاری و بیدادگری و ستم پیشگی در درازنای تاریخ و فراخنای جهان است» (هدایت، ۲۰۰۸: مقدمه، ۱). در جامعه و عالم حقیقت زندگی بشر، غیریت و هویتی که باعث پدید آمدن «خود و دیگری» شده، چهره پنهانی از هویت ماست که برخی اعتقاد دارند: «دیگری» جدا از انسان نیست، «در درون ما زندگی می کند و بیگانه چهره پنهانی است از هویت ما» (خلف، ۱۳۹۰: ۱۵). تضاد و تقابل با «دیگری» و مطرح کردن آن در دیالکتیک «خود» با جامعه، در حقیقت برای شناخت «خود» است تا من یا «خود» را در آیین دیگری بشناسیم و هویت «خود» شناخته شود. هدایت نیز، از نظر فکری، خود را همسو با جامعه خویش نمی داند تا در آثارش، اغلب صدای اعتراض او رسا و بلند باشد. به تعبیری، هدایت پیرامون زندگی شخصی خود می نویسد. در توپ مرواری، پرداختن به مقاصد سیاسی، واضح و آشکار است تا فساد جامعه ایران را که بی ارتباط با جهل مردم نیست، روایتگر باشد. او نشان می دهد که در برابر خرافات تسلیم نیست و این موضوع را در آثارش، در قالب تمثیل و نماد به تصویر می کشد تا ریشه جاهلانته این سنت ها را با تصویر شخصیت های

گونگون افشا کند. لحن معترضانۀ هدایت به این گونه رفتار ناآگاهانه و کورکورانه عوام و همچنین، سوءاستفاده سران مملکت از این ناآگاهی که در اکثر آثار وی به صورت قابل توجهی بر آن تأکید شده، نشان دهنده گرایش نویسنده به اخلاق‌گرایی و فراخواندن جامعه به بیداری است. صادق هدایت در «بوف کور»، «توپ مرواری»، «حاجی آقا» و «علویه خانم» از بیان حقایق جامعه ناگزیر است. بیان حقایقی که نشان می‌دهد: اگرچه هدایت با فلسفه آشنا بوده و جنبه‌هایی از نگرش فلسفی را می‌توان در لابه‌لای آثارش یافت، اما آنچه بیش از فلسفه بر آن تکیه دارد، روانشناسی است که از جمله روانکاوی و تحلیل شخصیت‌هایش این نگرش وی را در باب جامعه نشان می‌دهد. تحلیلی که وضعیت جامعه را به خوبی نمود می‌دهد، اگرچه آن واقعیت، پر از پلشتی و ناپاکی باشد. او در رمان حاجی آقا، حاجی ابوتراب را که شخصی به ظاهر مذهبی و متدین است و ثروت او از راه احتکار به دست آمده و خود او نیز دودستی به قدرت چسبیده و حتی در حال پیری و ضعف نیز از قدرت و ثروت دل نمی‌کند، به خوبی تصویر می‌کند تا جامعه بیمار را روایتگر باشد. حاجی ابوتراب رمان او که نشانی از فریب و دورویی جامعه آن روز ایران بوده، درحالی که از میهن پرستی مردم دم می‌زند، با سفارخانه‌های بیگانه در ارتباط است، رشوه می‌گیرد و رشوه می‌دهد تا کارهایش را سروسامان دهد و بعد هم برای کارهای خود توجیه مذهبی دست‌وپا می‌کند. وی در دل بر مردم و فقر آنها می‌خندد و می‌گوید: این تقسیم ثروت و فقر به وسیله خدا انجام شده، پس باید به آن تن داد. وی زن‌های جفت و تاق دارد و اصولاً در برابر زن نمی‌تواند خود را کنترل کند و هر زنی را که بخواهد عقد یا صیغه می‌کند. بنابراین، با تصویری که از این گونه شخصیت‌ها در رمان حاجی آقا به دست می‌دهد، تکیه بر کاویدن روان این پیرمرد، پیش از اختیار شخصی و اجتماعی او مشهود است و اصولاً ذکر رفتارهای شخصی و اجتماعی این فرد نیز برای دستیابی به تحلیلی جامع از وضع روانی اوست. در داستان حاجی آقا نیز، با تصویر شخصیت حاجی آقا نفرت همیشگی خود را از طبقات غیر اصیل و به اصطلاح خود، «پاچه‌ورمالیده» ترسیم کرده است. داستان علویه خانم هم پیرامون زنی می‌گردد قلدر مآب، بی چاک دهن و در عین حال، توسری خور که به قصد زیارت راهی سفر می‌شود. در این داستان، یک تناقض عجیب دیگر در شخصیت اصلی داستان، بر مبنای شرع و ضلالت مطلق، فحشاء، دروغ، تقلب، تهمت و بدعهدی است. یک تناقض روانی شایع که جنبه عینی آن را در آمار مربوط به اختلال روانی دو قطبی<sup>۸</sup> با ترسیم فرهنگ و آداب اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی مردمان، می‌توان دید. «درواقع، همین منطق درونی است که با اتکا آن می‌توان ره به جایی برد و سرنخ اساسی نگرش کلی هدایت به جهان و اجتماع را به دست آورد. به هر حال آثار هدایت پر است از مقوله‌های انسانی، اجتماعی، فلسفی و غیره. عشق، تاریخ، فلسفه، هنر و ادبیات، موسیقی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، طبیعت، درد و رنج انسان، مظلومیت حیوانات، محرومیت‌های اجتماعی و ده‌ها و ده‌ها دیگر از این نوع مسائل در آثار هدایت موج می‌زند و البته بر اساس همین نشانه است که می‌توان گفت داستان‌های هدایت، بی‌اغراق، یکی از ارزنده‌ترین آثار ادبیات داستانی است» (قربانی، ۱۳۷۲: ۱۴-۱۵). البته این مسائل در اغلب آثارش دیده می‌شود؛ چنانچه ویژگی‌هایی که در نمایشنامه‌های مازیار که در آن ناسیونالیسم رمانتیک آشکارا به نمایش درمی‌آید، هم‌چون دیگر آثارش قابل تحلیل است. این گونه آثار که نشان دهنده تناقض و تضاد در شخصیت‌های جامعه است، دغدغه اصلی هدایت؛ یعنی تصویر جامعه با تکیه بر اخلاق‌گرایی و حمله به ضد ارزش‌های اخلاقی، سبک نویسنده‌گی او را حکایت می‌کند. این گونه گفتن از جامعه، زمانی ارزش اخلاقی خود را نشان می‌دهد که هدایت با رفاه قابل توجه خود از آنها می‌گوید. البته این تفکر هم از نظر منتقدان دور نیفتاده تا با نظری متفاوت این گونه گفته شود که «دلهره فلسفی هدایت ناشی از رفاه است، ... رفاه، یک پوچی است، پوچی معنا ندارد، زندگی‌اش هدف و معنا ندارد و واقعیت جامعه را کسی می‌تواند بفهمد که کار می‌کند، ولی کسی که مرفه است، چنین نیست» (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۹۱-۹۲). در مقابل این نظریه در باب او، می‌توان گفت که هدایت به دلیل اعتقاد بر واقع‌گرایی با زبان و تکنیک‌های داستان، برخی از مواردی چون اخلاق، رفتار، علایق و اعتقادات، مسائل و مشکلات جامعه را بازتاب داده است و آثار گوناگون او از جمله داستان بوف کور، حاجی آقا، مازیار، توپ مرواری و علویه خانم، رئالیسم و یا تلفیقی آشکار از رئالیسم و ناتورالیسم هستند.

### سور رئالیسم<sup>۹</sup>

آثار هدایت افزون بر جنبه رئالیستی، سور رئالیستی متأثر از نظریات زیگموند فروید در باب ناخودآگاه و رؤیا دارد؛ یعنی مکتبی را که از نوشتار خودکار زیگموند فروید، که برای تشخیص بیماری‌ها آن‌ها را به کار می‌برد، بهره جستند و آن را وارد عرصه ادبیات کردند (منتشری، ۱۳۹۷: ۴۵). بر اساس نظریه فروید، رؤیا چیزی درباره آینده به ما نمی‌گوید، بلکه محتوای رؤیا عقده‌های حل نشده ما می‌باشد. شخص در هنگام رؤیا، بخشی از نگرانی‌های خود را آزاد کرده و آرزوهای برآورده نشده خود را برآورده می‌سازد. طبق نظریه فروید، هر یک از اجزای رؤیا، معنی و مفهوم خاصی دارند و هیچ‌کدام از آنها؛ یعنی مواردی از قبیل اشخاص موجود در رؤیا محل وقوع رؤیا رفتارهایی که انجام می‌شود ... بی‌اهمیت نیستند. هر رؤیا سبب برآورده شدن امیال و آرزوهای فرد می‌شود. آرزوهایی که به دلیل ناپسند بودن و غیرقابل قبول بودن از سوی اجتماع سرکوب، به ناخودآگاه فرد رانده و در آنجا حفظ شده‌اند و شخص در حالت بیداری نسبت به آنها آگاهی ندارد. هدایت چون در جامعه، همه فردیت و هویت خود را در معرض نابودی می‌بیند، خود و آرزوهایش را از اجتماع دور می‌دارد؛ چراکه در دوره هدایت، شکست آرزوها و آرمان‌های تجدد خواهان گریزناپذیر بوده است. نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی آن دوره که بی‌ارتباط با مشروطیت

<sup>۸</sup> bipolar disorder

<sup>۹</sup> Surrealism

<sup>۱۰</sup> Sigmund Freud

و جنگ جهانی و اتفاقات دوران پهلوی نیست، امیال و آرزوهای نویسنده را حتی در رؤیا نیز به راحتی مجال ظهور و بروز نمی‌دهند. هدایت همانند دیگر هنرمندان و متفکرین سور رئالیست با تکیه بر مفهوم ناخودآگاه، اقدام به خلق برخی آثار خود کرده است. از طریق مکانیسم «مقایسه» که یکی از اساسی‌ترین مکانیسم‌های حیات فرهنگی انسان از آغاز وجود داشته است و با آن انسان «خود» را از «دیگری» جدا کرده و هویت می‌یابد، در باب هدایت و آثارش هم صدق می‌کند. از این‌روست که در حقیقت، انزوای هدایت و تنهایی او با مقایسه «خود» با جامعه و فراتر از آن، «خود» با «من» حقیقی خویش، در داستان‌هایش عیان است تا فضای غمگین و سایه مانند اجتماع و زندگی خود را نشانگر باشد. آن‌ها از درون مایه ناخودآگاه استفاده کرده‌اند تا تصویری نمادین را به گونه‌ای فردیت‌گرا، غریب و ممتنع بیافرینند و این چیزی است که در سطر سطر رمان بوف کور قابل مشاهده و تحلیل است. از مؤلفه‌های اصلی سور رئالیسم، در هم آمیختن امر واقعی با غیرواقعی است، آن‌هم به گونه‌ای که تشخیص آن دو امر از هم دیگر ممکن نباشد، یعنی واقعیتی که در بوف کور عیان است. در باب رمان بوف کور هدایت گفته شده است: «بوف کور درخشان‌ترین اثر سوررئالیستی زبان فارسی است که هیچ مشابهی هم ندارد. این مکتب در ایران، اساساً با هدایت معرفی شد و در اوج هم ماند؛ چون دیگر کسی در ایران نتوانست به این حد در سور رئالیسم برسد» (منتشری، ۱۳۹۷: ۴۵)؛ چنانکه آثار دیگری چون داستان سه قطره خون هم نمونه‌ای از آثار سور رئالیستی اوست (فاضلی- احمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۳). هدایت با تکیه بر امور واقعی و غیرواقعی، کابوس‌وار به خویش می‌گوید: «شاید از آنجایی که روابط من با دنیای زنده‌ها بریده‌شده، یادگاری‌های گذشته جلویم نقش می‌بندد. گذشته، آینده، ساعت، روز، ماه و سال برایم یکسان است» (هدایت، ۲۵۳۶: ۳۸). چنین شخصیتی، نمود اندیشه و اعتقادات خود را در نمود شخصیت‌های آثارش ملموس کرده است. معنای اصلی داستان در لایه‌ها و متون زیرین آن یافت می‌شود، یا به تعبیر دیگر، «روان داستان» است که در بعضی تحلیل‌ها و بر اساس نظر برخی منتقدان صاحب‌نظر، این‌گونه آثار هدایت از فلسفه فاصله گرفته و در حیطه نقد اجتماعی یا روانشناسی قرار می‌گیرند. در توپ مرواری و بوف کور و برخی دیگر از آثار هدایت، مفاهیمی مطرح است که با استدلال منطقی و واقعی جامعه، قابل تشخیص و تحلیل نیست، بلکه در حوزه ذهنیات هستند تا عینیت. هدایت در این آثار، دلواپس تأثیر روحیه و روان عوام با تفکر در باب تأثیر جامعه از اندیشه و نگرش مردم آن جامعه است؛ زیرا «مسائل اصلی داستان‌ها به نحوی به ذهنیات مربوط است؛ اعم از روانشناسی، فلسفه، هستی‌شناسی و متافیزیک» (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۸). در حقیقت، هدایت گاه در داستان‌ها آن اندازه به صورت ذهنی و روان‌شناختی حضور دارد که احساس و عواطف شخصیت اصلی داستان، جایگاه والاتری از شرح حوادث دارد و در کلام نویسنده، ابهام و مطالب دور از ذهن، ذهن خواننده را تا ناکجاآباد می‌کشاند.

### ملی‌گرایی<sup>۱۱</sup>

هویت ملی که به تعبیری به ناسیونالیسم از آن یاد می‌شود، همراه با مدرنیته، با تعاریف گوناگونی از آن پرداخته شد. «به‌طور کلی، سه دیدگاه در مورد ملت و هویت ملی در ایران وجود داشته است: دیدگاه اول را می‌توان متعلق به کسانی دانست که تحت تأثیر مکتب کهن‌گرا سعی بر آن دارند تا ملت و ملی‌گرایی و هویت ملی را به‌طور کامل، کهن، باستانی و مسبوق به سابقه فرض کنند؛ دیدگاه دوم، متعلق به کسانی است که تحت تأثیر مدرنیسم یا ابزارگرا و در تقابل با کهن‌گرایان، سعی بر آن دارد تا ملت، ملی-گرایی و هویت ملی را مدرن و حاصل تحولات مدرنیته بیان کنند؛ دیدگاه سوم، درحالی‌که ملی‌گرایی و هویت ملی را مدرن و حاصل تحولات مدرنیته می‌داند، اما ملت را تاریخی و کهن‌بنیاد قلمداد می‌کند» (ر. ک؛ نظری و خلیل طهماسبی، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۵). دیدگاه صادق هدایت به دیدگاه اول نزدیک‌تر است. در تحلیل سمبولیک داستان‌های هدایت و خاصه بوف کور، رگه‌های عمیقی از ناسیونالیسم و ملی‌گرایی خاص او را که در تضاد با پان‌ایرانیسم است، وجود دارد. در مقابل، درحالی‌که روان-داستان‌های او به مسائل مجرد و عام می‌پردازد و عناصری از سوررئالیسم سمبولیسم را با رئالیسم درمی‌آمیزد، تعدادی دیگر از داستان‌های کوتاه او حاوی توصیفات ملموس از جنبه‌های مختلف زندگی عامه مردم شهرنشین است. در اینجا، هدایت با یک رئالیسم انتقادی تقریباً منحصربه‌فرد در ادبیات عصر خود به موضوع‌هایش نزدیک می‌شود (ر. ک؛ همایون کاتوزیان، ۱۳۷۷). توپ مرواری گویای این است که هرچند صادق هدایت با بینش و منش اشخاص موردانتقادش قرابت فکری ندارد، اما موافقت هدایت با اگزستانالیسم را که زاویه‌ای دیگر از خصایص آن است، نشان می‌دهد. اگرچه صادق هدایت همسویی ناخواسته‌ای با اگزستانالیسم<sup>۱۲</sup> دارد، اما نمی‌توان گفت یک نویسنده اگزستانالیست است. همان‌طور که در بوف کور، علاقه و قرابت فکری خود را با آئین بودایی نشان می‌دهد، اما تفکر و بنیاد فکری خود را خاصه در نگارش مستقل از آن و مبراً می‌دارد. همچنین، در توپ مرواری ملت‌گرایی پان‌ایرانیسم رضاشاه را به سخره می‌گیرد، ولی خود فردی ملی‌گراست. ملی‌گرایی صادق هدایت، به گذشته تاریخی ایران راه دارد، اما این گذشته‌های بسیار دورتر از دوران ساسانی است.

در مقابل، منقدان ملی‌گرایی هدایت در مورد مذهب و باورهای دینی او به قضاوت نشستند که هدایت از بی‌ایمانی خویش در عذاب بوده است. «پدر هدایت هم چنین عیسی خان و محمود خان و مادر هدایت و چندین تن از این خاندان را که می‌شناسم به‌واسطه تعصب مذهبی، از لادذهبی صادق هدایت در عذاب بودند و از این بابت از او راضی نبودند» (مینوی، ۱۳۸۰: ۵۹۴). اما در حقیقت، «داستان‌های هدایت، هرکدام حاصل پیام و مضمونی هستند که

<sup>۱۱</sup> Nationalisme

<sup>۱۲</sup> sambolik

<sup>۱۳</sup> Existentialism

---

آنان را با فرهنگ و آداب و رسوم این مرزوبوم پیوند می‌دهند. در هر یک از داستان‌ها، دست کم یک عنصر فرهنگی یا مبتنی مردم این دیار، بررسی و شکافته می‌شود» (جوړکش، ۱۳۷۷: ۲۳۰) و این توجه به آداب و رسوم، دلیل دیگری بر توجه او به فرهنگ ملی و ملی‌گرایی هدایت است.



## ۷. نتیجه گیری

با تفکر در باب نظام اندیشگانی حاکم بر آثار نویسنده صاحب سبک معاصر، صادق هدایت، نگاه ویژه و خاص او به خود و جامعه نمایانگر است. این پژوهش نیز، سرگردانی او در تقابل خود و جامعه و همچنین دیالکتیک خود و «من» حقیقی خویش را از طریق آثارش نشان داده است؛ مواردی که اندیشه حاکم بر آثار او هستند. خمیرمایه علم و دانش هدایت، او را برای بیان مباحث اجتماعی و اخلاقی رهنمون بوده، اما تجربه تلخ او از نقش سردمداران و مردم عامه در فساد جامعه، وی را به ریشخند و طعنه به آداب و رسوم خرافی کشانده است. چنانچه گاه این طعنه و ریشخندها از سوی منتقدان آثارش به عنوان عقیده هدایت معرفی و تحلیل شده است. هدایت چون از جامعه خسته و درمانده بوده، به تفکر سیال و سور رئالیستی گرایش پیدا کرده تا آثارش برای مخاطب خاص و ماورائی نوشته شود. آن گونه که او در مباحث مربوط به ملی گرایی و آداب و سنن، اگرچه گاه به آنها تعلق نشان می دهد، ولی چون به مرز خرافات می رسد، آداب و سنن خرافی را نمی پذیرد؛ بنابراین، این گونه تعارض های حاکم بر اندیشه نویسنده که از راه ارتباط و دیالکتیک خود با خویش خویشتن و او با جامعه بر ذهنش مستولی شده، آثارش را دیریاب و گاه روان داستان معرفی می کند تا جز صاحبان اندیشه نتوانند به غور آن آثار پی ببرند. این موارد، موجب سرگردانی هدایت بوده اند تا اندیشه بی آرمانی و مرگ اندیشی در ذهن او نقش ببندد و در آثارش گاه تلور پیدا کنند؛ چنان که اغلب شخصیت های داستان هایش پیوسته در فکر مرگ بوده و همچون وی به مرگی خودخواسته دست یازیده اند؛ البته، برای پی بردن به تفکر و نظام اندیشگانی حاکم بر آثار هدایت، نقد اثر شده است نه نقد مؤلف، و این نتایج، اغلب حاصل دردمندی و تعارض حاصل از تفاوت میان نوع نگاه وی و وضعیت حقیقی جامعه به شمار می آید.

## منابع

- ۱) اکبری بیرق، حسن و خان‌محمدزاده، رقیه (۱۳۹۳)، «تأثیرپذیری تفکر اخلاقی صادق هدایت از فلسفه نیچه»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۸۷-۱۰۶.
- ۲) پاینده، حسین (۱۳۹۴)، *گشودن رمان*، چاپ سوم، تهران: مروارید.
- ۳) تنهایی، ابوالحسن (۱۳۹۱)، *بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی در مدرنیته گذار*، تهران: نشر علم.
- ۴) جورکش، شاپور (۱۳۷۷)، *زندگی، عشق و مرگ از دیدگاه صادق هدایت*، نگاهی نو به بوف‌کور و دیگر عاشقانه‌های هدایت، چ اول، تهران: نگاه.
- ۵) حسینی، رضا (۱۳۸۷)، *مکتب‌های ادبی*، ج اول، چ ۱۵، تهران: نگاه.
- ۶) خلف، عماد (۱۳۹۰)، «شرق و غرب از دیدگاه دو رمان سووشون سیمین دانشور و مارا تن بی‌پایان از عبدالرحیم منیف»، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۷) سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۷)، *نویسندگان پیشرو ایران*، چاپ ۷، تهران: نگاه.
- ۸) شاهینی، علیرضا و نصرافهانی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «مرگ‌اندیشی هدایت؛ نگرشی فلسفی یا روان‌شناسانه؟!»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۳، صص ۷۹-۱۰۰.
- ۹) شریفیان، مهدی و رحمانی، کیومرث (۱۳۹۴)، «نقد مکتبی داستان‌های هدایت»، مجله بوستان ادب، پیاپی ۵۹/۱، صص ۱۴۳-۱۷۸.
- ۱۰) شریعتمداری، محمدابراهیم (۱۳۹۵)، *صادق هدایت و روانکاوی آثارش*، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تیان.
- ۱۱) شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، *داستان یک روح (شرح و متن بوف‌کور هدایت)*، تهران: فردوس.
- ۱۲) رضی و بهرامی (۱۳۸۵)، «زمینه‌ها و عوامل نومیدی صادق هدایت»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۱، صص ۹۳-۱۱۲.
- ۱۳) زرین‌کوب، حمید (۱۳۸۰)، «زبان داستان در آثار صادق هدایت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال هفتم، شماره دوم، صص ۲۱۰-۲۳۰.
- ۱۴) طایفی اردبیلی، موسی‌الرضا (۱۳۷۲)، *صادق هدایت در آیینۀ آثارش*، تهران: نشر ایمان.
- ۱۵) فارسیان، محمدرضا و قادری، فاطمه (۱۳۹۸)، «بازتاب مفهوم مرگ در اندیشه آلبرکامو و صادق هدایت»، مطالعات زبان و ترجمه، شماره سوم، دوره ۵۲، صص ۱۰۱-۱۱۲.
- ۱۶) فاضلی، فیروز و احمدی، فروغ (۱۳۹۴)، «دوگانگی مفهوم مرگ در آثار صادق هدایت و ادگار آلن پو»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال نهم، شماره ۳۴.
- ۱۷) قربانی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *نقد و تفسیر آثار صادق هدایت*، تهران: ژرف.
- ۱۸) منتخبی بختور، نرگس (۱۳۹۱)، «خوانش واسازی از بوف‌کور»، ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۹) منتشری، ایرج (۱۳۹۷)، «بوف‌کور صادق هدایت و خیزاب‌های ویرجینیا وولف: روایت روایت‌زدگی»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۴۳-۶۴.
- ۲۰) مینوی، مجتبی (۱۳۸۰)، *یاد صادق هدایت*، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ثالث.
- ۲۱) نظری، علی‌اشرف؛ خلیل طهماسبی، نودر (۱۳۹۴)، «ملت و ملی‌گرایی در نگاه انتقادی آنتونی اسمیت (مطالعه موردی ایران)»، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره دوم، شماره ۳، صص ۴۰-۹.
- ۲۲) نیچه، فریدریش و ویلهیم (۱۳۸۷)، *فراسوی نیک و بد*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگه.
- ۲۳) هدایت، صادق (۱۳۵۱)، *بوف‌کور*، چاپ ۱۴، تهران: چاپخانه سپهر.

- (۲۴) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، بن بست، تهران: چاپخانه سپهر.
- (۲۵) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، حاجی آقا، تهران: جاویدان.
- (۲۶) \_\_\_\_\_ (۱۳۴۴)، زنده به گور، تهران: جاویدان.
- (۲۷) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، چنگال، اصفهان: انتشارات صادق هدایت.
- (۲۸) \_\_\_\_\_ (۲۰۰۸)، توپ مرواری، با مقدمه محمدجعفر محبوب، استکهلم سوئد.
- (۲۹) همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، صادق هدایت از انسان تا واقعیت، تهران: طرح نو.
- (۳۰) \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲)، صادق هدایت و مرگ نویسنده، تهران: نشر مرکز.

### The system of thought on Sadegh Hedayat's works

Mojdeh Khajekarimodini<sup>1</sup>, \*Morteza Rashidi Ashjardi<sup>2</sup>, Mahboobeh Khorasani<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Ph.D. student of Persian language and literature, Najaf-Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf-Abad, Iran.

\* <sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Najaf-Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf-Abad, Iran.

<sup>3</sup> Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Najaf-Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf-Abad, Iran

@Corresponding author: [mortezarashidi51@yahoo.com](mailto:mortezarashidi51@yahoo.com)

Received date: 1401/01/20, accepted date: 1401/07/18

#### Abstract

Every literary work is the result of the author's thought and ideology which has been achieved during the time and on the basis of the science and experience. This is true about the works of Sadegh Hedayat, a contemporary author that the paradigms and ideologies of his work belong only to him; however, there are influences from others in his works, according to studies and learning. Hedayat is skilled at processing his stories, as if he were writing only for a professional and punctual audience. For this reason, familiarity with his mental space in the critique and analysis of his works requires more accuracy and diligence in the relevant sciences. This research has also analyzed his works with the approach and method of content analysis and by library study to find the components of system of thought on Sadegh Hedayat's thought. Therefore, the creating works of realism and surrealism can sometimes be considered as the result of the action of his confrontation and society and sometimes his dialectic and himself, with the hypothesis that the author is attached to his chosen subjects. The result of the research by analyzing components such as aimlessness and aimlessness and mortalism, realism, surrealism and nationalism, shows that his idea between his confrontation and the society and his dialectic and himself is variable and both of them have never reached a common point..

**.Keywords:** Sadegh Hedayat, self-confrontation with society, self-dialectic with himself